

تقریرات درس‌های

مصباح الانس

استاد علامه حسن زاده آملی

www.ketab.ir

جلد (اول)

تدوین

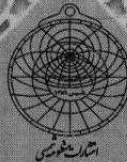
محمد حسین نائیجی

سرشناسه: نائیجی، محمد حسین، ۱۳۳۸ -

عنوان قراردادی: مصباح الانس، فارسی، شرح/ مفتاح الغیب، فارسی، شرح/ تعلیقه و شرح بر مصباح الانس، شرح/ عنوان و نام پدیدآور: تقریرات درس‌های مصباح الانس استاد علامه حسن‌زاده آملی/ تدوین [و شارح] محمد حسین نائیجی، مشخصات نشر: قم: انتشارات منظومه شمسی، ۱۴۰۳ - مشخصات ظاهری: ج. / شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۵۶۲-۹-۵ / ۱. وضعیت فهرست نویسی: فیبا/ یادداشت: کتاب حاضر شرحی بر شرح کتاب "مصباح الانس" تألیف حسن حسن‌زاده آملی است که خود شرحی بر کتاب مصباح الانس محمد بن حمزه فناری است که آن نیز شرحی بر کتاب "مفتاح الغیب" تألیف صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی است. / یادداشت: کتابنامه. / موضوع: فناری، محمد بن حمزه، ۷۵۱-۸۳۴ ق. / مصباح الانس -- نقد و تفسیر / موضوع: صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق، ۶۰۷-۶۷۳ ق. / مفتاح الغیب -- نقد و تفسیر / موضوع: حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۰۷-۱۴۰۰. / تعلیقه و شرح بر مصباح الانس -- نقد و تفسیر / موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ / Early works to ۲۰th century Mysticism / فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ / Islamic philosophy / Early works to ۲۰th century -- شناسه افزوده: فناری، محمد بن حمزه، ۷۵۱-۸۳۴ ق. / مصباح الانس، شرح / شناسه افزوده: صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق، ۶۰۷-۶۷۳ ق. / مفتاح الغیب، شرح / شناسه افزوده: حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۰۷-۱۴۰۰. / تعلیقه و شرح بر مصباح الانس، شرح / رده بندی کنگره

BP۲۸۳ / رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۸۵۴۳ / اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



عنوان کتاب: تقریرات درس‌های مصباح الانس (جلد اول)

استاد علامه حسن‌زاده آملی

مقرر: محمد حسین نائیجی

ناشر: منظومه شمسی

نوبت و سال چاپ: ۱۴۰۳ / اول

تعداد صفحات و قطع: ۷۰۲ / وزیری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ... نظری

صفحه آرای و آماده سازی: .. حسین زارعی زیاری

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۵۶۲-۹-۵

مرکز پخش: ۰۹۱۹۰۵۰۲۲۹۱

سایت منظومه شمسی: /www.manzoumehshamsi.ir

۷۰۰/۳

فهرست

۱۹.....	متن مفتاح الغیب
۲۲.....	متن مفتاح الغیب
۲۳.....	شرف نماز به صلوات بر انسان کامل است.
۲۷.....	تحمیدیه
۳۷.....	اعتبارات وحدت و کثرت
۳۸.....	البحث فی الحضرات الخمس
۴۵.....	اتحاد انسان کامل با صادر اول عروجاً
۴۶.....	مقام خلّت
۴۶.....	نکته ای از استاد الهی طباطبائی *
۴۷.....	همه اشیاء انزالی اند
۴۸.....	انیت اسماء الله:
۴۹.....	نبوت انبایی
۵۰.....	همه از مشکات خاتم استضاءه می کنند
۵۰.....	درباره آل پیامبر ﷺ
۵۱.....	رحمت عامه و خاصه
۵۲.....	درباره ابن فناری
۵۲.....	دوری از ولایت منشأ همه قیل و قال ها
۵۳.....	درباره فخر رازی
۵۴.....	منطق اهل بیت، معصوم هستند
۵۵.....	نظر اهل تحقیق درباره شرعیات

۵۶.....	اسرار شریعات
۵۷.....	مشرّب اهل تحقیق درباره کتاب و سنت
۵۷.....	نهایت سیر اهل تحقیق (عارفان)
۵۸.....	توافق بین عقل و شرع در عرفان
۵۸.....	اطمینان قلب و برکات آن
۵۹.....	معیار کامل در زندگی
۶۰.....	دستور العمل آیه تلقاء مدین
۶۰.....	خاطره ای از علامه طباطبائی
۶۱.....	یکی از برکات این فناری
۶۱.....	اسم متن مفتاح غیب الجمع و الوجود
۶۱.....	فرهنگ اصطلاحات عارفان
۶۳.....	محمی الدین خاتم ولایت محمدی است
۶۴.....	معنای فرغانه
۶۴.....	فرغانی و کتاب‌های او
۶۵.....	تسمیه کتاب مصباح الانس
۶۶.....	لفظ تأنیس
۶۷.....	جایگاه تأنیس
۶۷.....	معنای تأنیس در نظر ملا عبدالرزاق
۷۱.....	کلمه
۷۳.....	فهرست اجمالی مطالب کتاب
۷۷.....	[۲] الفاتحة: فی مقدمات الشروع و فیها فصول
۷۹.....	الفصل الأول
۷۹.....	دنیا رَجِم است
۸۰.....	دنیا مَتَجَر اولیاء الله است
۸۰.....	احترام به علم ابدان
۸۱.....	استادان طب

۸۱.....	تفسیر آفاقی و تفسیر انفسی
۸۲.....	انزال و تنزیل قرآن
۸۳.....	خاطره‌ای از علامه شعرانی در تفسیر مجمع البیان درباره انزال و تنزیل
۸۴.....	تفسیر انفسی رحم
۸۵.....	صله رحم چیست؟
۸۶.....	مراد از طبیعت چیست؟
۸۷.....	تفسیر انفسی والدین از عقل و طبیعت
۸۸.....	پیدایش مزاج انسانی از رحم طبیعت
۸۹.....	اعتدال مزاج و اعدل امزجه
۹۰.....	صله رحم از طبیعت
۹۱.....	برزخیت نفس از تعلق به بدن
۹۲.....	معنای قطع رحم
۹۳.....	مدمت طبیعت چرا؟
۹۴.....	لغت زهدان
۹۶.....	موارد نکاحات و ازدواج
۹۸.....	روایات باب رؤیت حق تعالی
۹۹.....	حضور تام
۱۰۰.....	سؤال و جواب در اشارات
۱۰۱.....	اشکال در مقام و جواب آن
۱۰۱.....	جواب
۱۰۳.....	معنای لفظ اجساد
۱۰۳.....	معنای تقدم دو هزار ساله ارواح بر اجساد
۱۰۳.....	نصیحت استاد در اثنای درس
۱۰۴.....	ادامه پاسخ به اشکال
۱۰۵.....	نفخ روح از مجرای مادر
۱۰۶.....	درباره انعقاد نطفه و کودک در قانون

نقش ارواح کلیه در ساختار کودک	۱۰۷
پندهای انسان ساز حضرت استاد	۱۰۷
ارشاد القلوب دیلمی	۱۰۸
حدیثی از ارشاد القلوب	۱۰۸
از او چی بخواهیم؟	۱۰۸
عالم ذر مساوی با الست بریکم	۱۰۹
خلقت ارواح دو هزار سال قبل از اجساد	۱۱۰
مراد از شش روز خلقت	۱۱۱
روح بخاری	۱۱۱
درباره علامه شعرانی و رساله اش	۱۱۱
عقول واسطه در تعیین نفوس کلیه و جزئیه	۱۱۲
الفی عام عقول	۱۱۳
لغات در نزد ادبای قدیم	۱۱۳
لغت حوت	۱۱۳
کتاب لغات اصیل	۱۱۴
شروح صحیح بخاری	۱۱۴
معنای سیلة (سبیل فعلی)	۱۱۴
اسرار احکام شرعیه و فلسفه احکام	۱۱۵
بیان علامه شعرانی در اسرار احکام	۱۱۸
دستور به مدارا کردن با نفس و رحم	۱۲۰
مدارا با بدن	۱۲۱
غذا برای مرکب بدن	۱۲۱
طلبه و تغذیه نامناسب	۱۲۱
چهار شاهد در زنا، نه در قصاص	۱۲۳
ناسزای به رحم جایز نیست	۱۲۳
سفارش علامه طباطبایی بر تکریم حق	۱۲۳

۱۲۴	 نکته‌ای در روایات معراجیه
۱۲۴	 رسول الله ﷺ رب النوع انسان هاست
۱۲۴	 داستان آقا سیدحسین قاضی و مرد بقال
۱۲۷	 مراد از احصای اسما
۱۲۷	 کتاب اربعین شیخ بهائی
۱۲۸	 تمثیل ملکات به صورت تئین
۱۲۹	 لزوم طهارت برای دروس عرفانی
۱۳۰	 علم و عمل انسان سازند
۱۳۱	 تجلی امام حسین علیه السلام در قیامت
۱۳۳	 تکامل برزخی در احادیث
۱۳۳	 عمل خیر یک نیکوکار ناشناس
۱۳۴	 علوم مربوط به طب در حوزه‌ها
۱۳۴	 ترتیب کتب درسی طب
۱۳۵	 قرآن سرچشمه همه علوم
۱۳۶	 کوثر؛ بحر بیکران وجود صمدی
۱۳۶	 علوم کسبی و علوم وهبی
۱۳۶	 آب مظهر علم
۱۳۷	 آن‌ها رابعه چیست؟
۱۳۷	 انهار اربعه قرآن: ظاهر، بطن، حدّ و مّطلع
۱۳۸	 بیانی از آیت الله بروجردی
۱۳۸	 دستورالعمل درباره کتب ادعیه
۱۴۰	 معنای ظهر
۱۴۰	 معنای بطن مراتب قرآن هم معارج انسان
۱۴۱	 انسان حد یقف ندارد
۱۴۲	 اهل اکنون و اهل استقامت
۱۴۳	 معنای حد

۱۴۴.....	در علم انسان کامل
۱۴۵.....	معنای مطلع
۱۴۵.....	علت گریه امام مجتبی علیه السلام در وقت ارتحال
۱۴۵.....	وصایای امام مجتبی علیه السلام
۱۴۶.....	مُطَّلَع مقام ولایت ساریه و مقام انسان کامل
۱۴۸.....	با مَطَّلَع مکاشف کلام غیبی احدی میسر است
۱۴۸.....	مراتب کشف و کشف تام
۱۴۸.....	اسم متکلم
۱۴۹.....	اسم و مسمی
۱۴۹.....	نسبت کلام و متکلم
۱۵۲.....	بیان مراحل چهارگانه و بطون سبعة قرآن
۱۵۲.....	مراتب اربعه قرآن از تفسیر صافی
۱۵۶.....	مقام تجلیه با فقه است
۱۵۶.....	بطن قرآن و حدیث در مقام تخلیه و تحلیه
۱۵۹.....	بیان بطون سبعة
۱۶۰.....	بیان بطون سبعة
۱۶۱.....	اثمه طاهرین لسان مخاطبین در نزد حق اند
۱۶۳.....	قوای ادراکی نفس
۱۶۳.....	قوه عامله و عاقله
۱۶۴.....	خاطره‌ای درباره تفسیرالمیزان
۱۶۵.....	بطن اول با قوه عامله
۱۶۵.....	بطن دوم با قوه عاقله
۱۶۷.....	کتاب فکوک و مراتب احسان
۱۶۸.....	مرتبه اول احسان
۱۶۹.....	بیان احسان در قرآن و روایات
۱۶۹.....	بیان بطن بطن ثالث مرتبه روح

۱۷۳.....	درباره یقین
۱۷۴.....	چشم برزخی از راه یقین
۱۷۴.....	پند به جوان در جوانی
۱۷۵.....	داستان زید از مولوی در مثنوی
۱۷۵.....	لب گزیدش مصطفی یعنی که بس...
۱۷۸.....	بطن چهارم
۱۷۸.....	اولین مرتبه ولایت
۱۷۹.....	خاطره‌ای از جناب حسین فاطمی
۱۸۰.....	حدیث حاضر و غایب
۱۸۰.....	بطن خامس
۱۸۱.....	ذکر کوبه باب جنت باعلی و درباره قرآن
۱۸۳.....	قرآن به سر و قرآن به دل
۱۸۴.....	بطن سادس
۱۸۵.....	برزخ نزولی و برزخ صعودی
۱۸۵.....	برزخ نزولی یا عالم ذر
۱۸۶.....	برزخیت اولی و ثانیه
۱۸۷.....	بطن سابع
۱۸۷.....	بحثی درباره رَجم
۱۸۹.....	مراتب بین قرب و بین کمال اختصاصی محمدی ﷺ
۱۹۱.....	بطون قرآن
۱۹۲.....	آیات الاحکام
۱۹۲.....	روایت سبعین بطن
۱۹۳.....	علوم ظاهر
۱۹۳.....	علم کلام و علم الهی
۱۹۴.....	درباره علم منطق
۱۹۴.....	نزاع با فلسفه حکمت و عرفان

۱۹۵.....	علوم باطن
۱۹۷.....	استاد مربی در علوم باطن
۱۹۷.....	تعمیر باطن به تخلیه و تخلیه
۱۹۸.....	تخلیه و تخلیه
۱۹۹.....	علم تصوف و سلوک و لفظ صوفیه
۲۰۰.....	مبادی علم تصوف
۲۰۰.....	تعریف صوفیه در نزد شهید اول
۲۰۲.....	علم بالله
۲۰۴.....	نحوه تبیین حق و خلق
۲۰۴.....	لزوم تلطیف سر در حل مسئله
۲۰۵.....	شیخ و شیخ کبیر
۲۰۶.....	امهات علوم
۲۰۶.....	مثال مجسطی از هندسه
۲۰۷.....	لفظ هندسه
۲۰۸.....	کحاله (سرمه کشیدن)
۲۱۰.....	علم عرفان، تشریح دار وجود است
۲۱۰.....	خاطره‌ای از علامه طباطبایی
۲۱۱.....	استاد الهی قمشه‌ای نهج البلاغه می‌خواست
۲۱۱.....	علم عرفان اعلی العلوم است
۲۱۲.....	علم عرفان، اشرف علوم است
۲۱۲.....	اسمای اَوَّل
۲۱۳.....	حیطه متعلق عرفان اوسع از همه متعلق علوم دیگر
۲۱۵.....	الفصل الثانی
۲۱۶.....	دوام طهارت
۲۱۸.....	ادراک اولیه انسان
۲۱۹.....	ادراکات عقلی

۲۲۰.....	معانی بسیطه
۲۲۰.....	بحثی فلسفی درباره وجود حق
۲۲۲.....	ابطال تسلسل به نظر بعضی
۲۲۵.....	خلاصه بحث
۲۲۷.....	مراد از تعیین چیست؟
۲۲۸.....	موضوع و محل تعینات همانند هیولای اولی است
۲۳۳.....	انسان از فهم کیفیت آفرینش عاجز است
۲۳۷.....	حیرت اندر حیرت، حیرت اندر حیرت!
۲۳۷.....	چگونگی ایجاد و تعلق قدرتش به معلومات راز کجا بدانیم؟
۲۴۳.....	ادامه کلام قونوی از رساله مفصحه
۲۵۹.....	دولت آن است که بی خون دل آید به کنار
۲۶۳.....	شرح اشعار عطار درباره سیمرغ
۲۹۱.....	الفصل الثالث
۲۹۳.....	معرفة حقایق الاشياء؛
۲۹۸.....	ادله ناکارآمدی برهان
۲۹۸.....	دلیل اول
۳۰۳.....	دلیل دوم
۳۰۴.....	دلیل سوم
۳۰۸.....	دلیل چهارم
۳۱۲.....	دلیل پنجم
۳۱۷.....	دلیل ششم
۳۹۳.....	اهل ظاهر و تأویل آیات و روایات
۳۹۵.....	رزق اعم از رزق حسی است
۳۹۵.....	طهارت روزی را زیاد می کند
۳۹۹.....	الفصل الرابع
۳۹۹.....	في ذكر الموضوع و المبادئ لعلم التحقيق و مسائله

۳۹۹	المبرهن عليها ببرهان نظری أو كشفى بحسب التوفیق
۴۰۷	نقل كلام قيصری در موضوع علم كلام
۴۱۷	معنای عوارض ذاتی
۴۱۸	در حسن و قبح ذاتی
۴۲۲	در بیان اشتباهات فلاسفه
۴۲۵	اشكال دوم
۴۲۷	اشكال سوم
۴۲۷	مبادی علم عرفان
۴۳۱	مبادی تصدیقی علم عرفان
۴۳۴	معنای تازه‌ای از سوفسطائی
۴۳۵	در تجلیات مثالی و ذاتی
۴۳۶	شرح حال مرحوم آقای امینی
۴۳۸	در معنای دهر و شأن الهی
۴۴۱	اصطلاحات عرفانی در شعر فارسی
۴۴۴	مبادی در نزد کمال چیست؟
۴۴۵	مبادی در نزد عرفا
۴۴۵	روش مرحوم قاضی در پذیرش شاگردان
۴۴۸	درس چهارم اصول موضوعه
۴۴۹	در معنای تنزیه
۴۵۰	اشكال شیخ احمد احسائی بر قاعده و پاسخ ملاعلی نوری
۴۵۱	نظر عرفاء درباره چینش افلاک و مخالفت با مشاء
۴۵۲	در عدول مشاء از مطالب حقه قدما در اثر آفرینش
۴۵۳	مقدمات مسلم ایمانی
۴۵۶	تجلیات نظام هستی برای سلاک
۴۵۷	مصادرات
۴۵۸	تفاوت افراد پخته و ناپخته در هر فن

- مسأله در علم عرفان ۴۶۰
- مبدأ حرکت سالک از کجاست؟ ۴۶۰
- در موازین علم عرفان ۴۶۲
- میزان دوم ۴۶۳
- در تفاوت موضوع علم عرفان و حکمت ۴۶۴
- موضوع این علم؛ وجود من حیث الارتباطین ۴۶۷
- تفاوت عرفان عملی و اخلاق حکمی ۴۶۷
- الفاظ روزنه های حقایق عالیه اند ۴۶۹
- نحوه ارتباط خلایق با حق تعالی ۴۷۱
- چه لفظی برای موضوع این علم مناسب است ۴۷۴
- آیا به وجود اطلاقی می توان از غیب الغیوب خبر داد ۴۷۶
- مشکل مرحوم خوانساری در حل مسئله این کمونه ۴۷۸
- فرار از تجلی ۴۷۹
- پاسخ به اشکال ۴۸۰
- اشاره به حق اطلاقی باید چگونه باشد ۴۸۲
- سریان اسماء ذاتیه در سراسر وجود ۴۸۵
- در پذیرش احکام متضاده ۴۸۷
- نمونه ای از اسمای ذات ۴۸۹
- در عینیت ذات با صفات اطلاقی ۴۹۱
- در امتیاز نسبی ذات از صفات ۴۹۵
- انتشای کثرت باعث تعدد در ذات نیست ۴۹۶
- وحدت پشتوانه کثرات ۵۰۲
- در بازگشت کثرات به وحدت ۵۰۳
- در رتبه انسانیت و مراد از فرشتگان «عالین» ۵۰۴
- در احاطه انسان کامل بر عوالم ۵۰۶
- کدام یک افضل است، ملائکه یا انسان؟ ۵۰۹

۵۱۰.....	در مراد از اسفل سافلین
۵۱۴.....	اسمای مستأثره
۵۱۷.....	شر چیست؟
۵۱۹.....	در اسمای افعال
۵۱۹.....	یکی از معانی اسم اعظم
۵۲۱.....	در قبض و بسط
۵۲۵.....	اشکالی درباره میاد
۵۲۷.....	در خواص اسطرلاب
۵۳۳.....	خاطره‌ای از مرحوم غروی
۵۳۸.....	انواع فتح
۵۴۰.....	چگونه گناه به ملکه تبدیل می‌شود
۵۴۳.....	ملاً محراب و پیرمرد مقدس
۵۴۴.....	در معنای یوم
۵۴۴.....	به دارایی دیگران نبالیم
۵۴۵.....	فتح قریب
۵۴۶.....	فتح مبین
۵۴۶.....	نسبت برخی از اصطلاحات عارف و حکیم با همدیگر
۵۴۹.....	در افاضه علوم
۵۵۰.....	فتح مطلق
۵۵۲.....	در خواطر اربعه
۵۵۴.....	القا بدون تعمّل و با تعمّل
۵۵۵.....	نصیحتی در دوری از جدال و میرا
۵۵۷.....	شریعت میزان است
۵۵۷.....	در اهمیت کتاب تحفة الملوك
۵۵۸.....	در مراتب رؤیت
۵۶۰.....	باید چگونه بود تا تکامل برزخی داشت!

۵۶۰.....	لَذَّتْ الْقَاىِ الْهَىِ.....
۵۶۱.....	القاء روحانى.....
۵۶۲.....	دریافت ها از باطن آدمی است.....
۵۶۶.....	خلسه و توجه.....
۵۶۸.....	القاء جَنِّی.....
۵۷۰.....	جَنّ به سوى دفينه راهنمایی کرد.....
۵۷۲.....	ضرورت استاد برای سالک.....
۵۷۳.....	بنده باش وعاقل، هَمّت بلنددار!.....
۵۷۶.....	اصلى مهم در فهم القائات و تمثّلات.....
۵۷۷.....	حديث قيس بن عاصم در انسان ساز بودن عمل.....
۵۷۸.....	دفع اشكال از كلام محى الدين در فتوحات.....
۵۸۱.....	كلمه تجسم با تجسد؟.....
۵۸۲.....	ملاقات مرحوم حاجى و ناصرالدين شاه.....
۵۸۳.....	الفاظ قرآن با تجويد و مقايسه آن با روح قرآن.....
۵۸۶.....	فرق بين القائات و مواظبت طالب علم از اوقات.....
۵۹۲.....	تجليات مطابق استعدادات اسماء غالب است.....
۵۹۳.....	تجلیات جمعی و ادعیه ائمه علیهم السلام
۵۹۵.....	اولین تجلیات از کدام اسماء است؟.....
۶۰۱.....	تنبيه.....
۶۰۷.....	الفصل الخامس
۶۰۷.....	فهرستی از کتابهای سلوکی.....
۶۱۵.....	مراتب توفیق.....
۶۱۷.....	ارتباط علمای دین باید چگونه باشد؟.....
۶۳۱.....	دل بهره از نور ولایت بَرَد.....
۶۳۳.....	ذکر و انس دوری است.....
۶۳۷.....	ادب مع الله.....

۶۴۲.....	حزن
۶۴۳.....	إخبات
۶۴۵.....	اخلاص
۶۴۹.....	سلوک بدون راهنما ممکن نیست
۶۴۹.....	ره چنان رو که رهروان رفتند
۶۵۱.....	انواع موت
۶۵۵.....	آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
۶۵۸.....	حضور و مراقبت مانع از گناه است
۶۶۵.....	منابع
۶۷۱.....	فهرست آیات
۶۸۷.....	فهرست اشعار فارسی
۶۹۹.....	اشعار عربی

متن مفتاح الغیب

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم احمد نفسك عن امرته ان يتخذك وكيلاً، حمداً عائداً
منك إليك، متحداً بك لا منقسماً ولا مفصولاً، مستوعباً فضيلة كل حمد و مكمله
تكميلاً.

اگر انسان ممکن محدود و محاط عاجز فقیر بخواهد در پیشگاه وجود صمدی فوق
خلق و امر، در مقام حضور تام او را بیستاید و نام او را بر زبان آورد با چه الفاظی اسم وی را
جاری کند؟ چگونه تسبیح و تقدیسش نماید؟ لذا در پیشگاه او با حضور تام به هیمان
می افتد و سکوت او را فرا می گیرد؛ سکوتی که از دهشت بر می خیزد؛ آن هم دهشت از
عظمت و جلال بی کران مخاطب که در خیلی از نوشته ها به نظم و نثر به قلم آورده اند
که به من زبان قرض دهید تا بتوانم ممد و حم را اسم ببرم، هزار زبان سبحانی^۱ می خواهم تا
او را نام ببرم.

باید از این و آن زبان و قلم عاریه کند و حرف یاد بگیرد. این همان مقام حضور تام
و همان هیمانی است که برای يك انسان به مقام عندیت رسیده حاصل می شود که
ممکن است دائماً در عندیت باشد، مثل سفرای الهی و انسان های کامل که سر مشق
همه هستند. و یا مقامی دائمی نیست و حضورش را نوسان و جذر و مدّ است که برای
دریای دلش پیش می آید که گاهی در آن مقام حضور قرار می گیرد، زبانش بند می آید که
چه بگوید. لذا ماتن در این مقام به امر و دستور خود متن اعیان و حقیقة الحقایق توسل

۱. سبحان: فصیح عرب.

و تمسك می‌جوید که: ای که به ما فرموده‌ای: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا»^۱ من هم تو را وکیل در حمدت می‌گیرم و طبعی است هر انسانی که می‌خواهد وکیل بگیرد سعی می‌کند که وکیل عالم و عادل و امین و دارای دیگر صفات کمالیه انتخاب نماید که کارش را بهتر به پیش ببرد، لذا ماتن عرضه می‌دارد: ای حقیقتی که متن همه‌ای و ربوبیت همه بر عهده توست و تورب العالمینی «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هستی. از این که دستور فرمودی که در کارهای خویش وکیل بگیرید نام تو را ببرم، خودت را وکیل گرفتم تا خودت را نام ببری و خودت از خودت حرف بزنی؛ زیرا ما چه می‌توانیم بگوئیم؟ من با چه زبانی تو را بستایم؟ این مقدار هم که حرف می‌زنم رشح فیضی است که از جود تو به ما رسیده است، «ماللتراب ورب الارباب». لذا در مقام عجز خدا را در تحمید وکیل می‌گیرد. در این راستا عبد، تعالی خویش را خواستار است و از او می‌خواهد که تو زبان من باش.

قربین نوافل و فرائض را در کتب پیشین هم داشتیم. در قرب نوافل خداوند سمع و بصر عبد می‌گردد. لذا در این مقام هم عبد می‌خواهد که حق را وکیل کند تا حق زبان عبد شود و خودش را مدح نماید. بنابراین می‌گوید: «اللهم احمد نفسك» خودت خودت را حمد کن، منتهی این مدح تو از جانب من باشد؛ زیرا که تو خودت به بندگان امر نمودی که تو را وکیل بگیرند و این حرف وکالت را شما به زبان ما انداختی که اگر این اجازه را نمی‌فرمودی چه کسی می‌توانست بگوید که تو وکیل من باشی. همچنانکه اجازه حضور و تکلم با خودش را به مصلی داده است که «المصلی یناجی ربه»^۲؛ وگرنه در پیشگاه و حضور اقدس حق تعالی چه کسی جرأت حرف زدن داشت؟ پس چون خودت این اجازه را دادی لذا من تو را وکیل گرفتم که از ناحیه من خودت را حمد نمایی؛ آن هم حمدی که از خودت و به سوی خودت باشد.

۱. المزمّل: آیه ۹.

۲. بحار، ج ۶۸/ص ۲۱۵.

هر کجا حمدی هست و از هر جا برخیزد، مبدء و منتهايش اوست و در هر موطنی از او و برای اوست. در همان موطن که «سبحان ربی العظیم و بحمده» است، در همان موطن «سمع الله لمن حمده» است و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ»^۱ است. لذا از او بر می‌خیزد و به او بر می‌گردد «متحداً بك»؛ زیرا کثرت عددی موهوم است؛ یعنی حمد و محمود يك حقیقتند، نه اینکه مثل زید و عمرو باشند که زید بخواهد عمرو جدا را حمد و مدح کند که تو چقدر آدم خوبی هستی؛ بلکه این حمد با ذات حق متحد است لذا کثرت عددی پیش نمی‌آید تا صفت و موصوف دو چیز باشند و حامد و محمود و حمد جدا باشند. لذا در ادامه فرمود: «لا متقسماً ولا مفصولاً»؛ یعنی تجزیه و جدایی راه ندارد. بعداً هم در اقسام توحید این بحث به میان می‌آید که حرف در توحید فوق انقسام و انفصال است و در کتب پیشین حکمت متعالیه و عرفان هم داشتیم و لذا علت و معلول جدا در توحید قرآنی راه ندارد؛ زیرا بوی کثرت می‌دهد و حرف اصلی همان مبنای رصین «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۲ است و همین معنی را در حضور و عندیت تام خود پیورانید، که همه کلمات وجودی در تحت تدبیر مقرر به جبروتند «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۳. به غذایی که خورده شده و شب و روزی که گذشته درست بنگرید ببینید که آن دل آرا که این باغ وجودت آراست کیست که دم به دم این همه را می‌آراید. و تخم سعادت و رستگاری زیر سر همین کلمه حضور و عندیت و مراقبت است.

وقتی او خودش را از راه وکالت حمد نماید قهراً حمد او مستوعب و فراگیر است و فضیلت هر حمدی را داراست و مکمل همه حمدهاست «لیکون مستوعباً فضیلة کل حمد و مکمله تکمیلاً». چرا حمد او فراگیر همه حمدهاست؟ چون «بر

۱. الحديد: آیه ۳.

۲. همان.

۳. الأعراف: آیه ۲۰۵.

سر هر سفره بنشستم خدا رزاق بود» و همه موجودات مرزوق به رزق وجود اویند و این رزق وجود او همه جا را فراگرفته حتی شیطان هم کنار این سفره نشسته، گل و خار هر دو از این سفره بهره مندند. آن چه که خیر است از اوست؛ زیرا که شر از ناحیه حدود اشخاص و بد پیوند دادن پیش می‌آید.

متن مفتاح الغیب

«اللهم صل علی من وجدنا فی قصدك نحوك به إليك سبیلا، سیدنا محمد و آله کما صلیت علی من اتخذته لك خلیلا»

و خوب حرفی را ماتن زده که دین ما دین تقلیدی نیست تا از مادر و پدر گرفته باشیم، بلکه ما یافتیم که این است و غیر از این نیست و ما به تحقیق یافتیم که او پیغمبر خاتم است و بر این آقا درود بفرست که ما قصد داریم به سوی تو بیاییم. لذا دلیل و برنامه می‌خواهیم و این دلیل ما همان هادی است که از ناحیه تو است و چراغ راه ماست و هادی سبل است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا». او داعی و چراغ فروزان و مشعل هدایت است. و ما در قصدمان به سوی تو این آقا را یافتیم که راهنماست و ما را به سوی کمال مطلق می‌برد.

بنده در عبارات قوم هیچ زبانی را در تفخیم و تجلیل مقام شامخ خاتمیت به این پایه نیافتم. البته در کتب ادعیه جناب سید بن طاووس از حضرت امام ثامن الحجج نقل می‌کند که حضرتش به خداوند عرض کرد: «اللهم صل علی من شرفت الصلاة بالصلوة علیه»^۱ این حرف خیلی سنگین است؛ زیرا روح نماز و شرافت ذاتی نماز را همان صلوات بر محمد و آلش تشکیل می‌دهد:

شرف از ذکر تو داراست نماز شب و روز صلوات تو چو روح است و صلاتش بدن است

۱. (۳۳) الأحزاب: ۴۵-۴۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۵۷، باب ۳۳ و نیز کتاب المجتبی، ص ۲۲.

شرف نماز به صلوات بر انسان کامل است.

حدیث دیگری را در هزار و یک نکته آوردم که شخص به نماز ایستاده بود و جناب رسول الله او را ندا کرد. آن آقا نماز را تمام کرد و به حضور حضرت رسید و عذرخواهی کرد که در نماز بودم. رسول الله به او فرمود که نماز تو را صدا کرده بود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱.

در این حدیث خیلی باید دقت کرد که اگرچه به نماز مشغول بود، ولی حضرت فرمود نماز شما را صدا زده که بیا. اینها از خصائص نبوت است و از اسرار آیات و روایات است و مسائل فقهی فروغند و این حقایق را انسان های کامل در مقام تعلیم فرمودند که «صلوا کما رأیتمونی اصلی»^۲.

حرف دیگر که از خصائص نبوت است آنکه جناب رسول الله نماز می خواند و در باز بود، گویا حضرت فرمود که در اینها مقام تعلیم است و برای اکثر مردم در باز و پرده ای رنگین و عکس ها حجاب می شود و حضرت باید اینها را بفرماید، لکن در حدیث دیگر آمده است که ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد و امام کاظم علیه السلام طفل بود و به سوی در باز نماز می خواند. ابوحنیفه رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: به این طفل بگوئید که به سوی در باز نماز نخواند زیرا که کراحت دارد. آقا فرمود: ایشان که نماز را تمام کردند از خودش پرسید و به او تعلیم دهید. آقا زاده نماز را خواندند و ابوحنیفه به او عرض کرد: نماز خواندن به طرف در باز کراحت دارد. در جواب او همین آقا زاده فرمود: من به سوی آن کسی که ایستاده بودم در نماز، از این در باز به من نزدیکتر بود.^۳ پس مقام تعلیم برای اکثری مردم و رعایا که این امور حجابشان می شود فرمایشی است و خودشان را خصائصی است که از صفایای ملوک است و مربوط به خودشان است. و چه بسا احکام

۱. (۸) الأنفال: ۲۴.

۲. بحار، ج ۸۲، ص ۲۷۹، باب ۳۴۰.

۳. کافی، ج ۳، ۲۹۷.

فرعی وجود دارد که اختصاص به آن حضرت دارد.

پس شرافت نماز به صلوات بر پیغمبر و آل اوست. پس بر محمد و آل او درود بفرست آنطوری که بر ابراهیم خلیل صلوات میفرستادی. و این جمله «من اتخذته خلیلاً» اشارت به خود حضرت خلیل الرحمان و مقام خلّت و دوستی است آن طور در فص ابراهیمی فصوص الحکم خواندیم.^۱ مقام خلّت تخیل حق در عبد است و لذا ما چه درودی بفرستیم که در شأن او باشد؟ آن درود باید درود خداوند باشد که همانند خلّت ابراهیمی بر پیغمبر و آل او تخیل نماید؛ وگرنه صلوات ما بر آن حضرت و آل او موجب استکمال نفس خودمان است که در نتیجه به خودمان بر می‌گردد یعنی با صلوات خودمان را به او نزدیک می‌کنیم.

«و جازه عنا افضل ما جازیت عن أمة رسولا»

آری به این سفیر کبیر که برای امت فرستادی پادش ده و او پاداشی بزرگ می‌خواهد و این پاداش همان دعای آن‌ها در حق امت اوست و دعا در حق دین و قرآن و دعا در حق گسترش ولایت است.

پس از باب «استوسع رحمة الله»^۲ در جمله بعدی وسعت می‌دهد که چون همه انبیاء از مشکات حضرت ختمی استضاء می‌کنند و مشکات ختمی صادر نخستین است و مخزن همه حقایق هم عقل اول است که اولین نقش بر صادر اول است و همه انبیاء نیز از این مخزن گرفتند، لذا همه انبیاء و امام آن‌ها هم امت رسول الله هستند و لذا عرضه می‌دارد که از سایر صفوت و برگزیدگان امت و از مؤمنین و انبیاء راضی باش و آن‌ها را در مقعد کریم خود قرار ده. همچنان که در عصر ما همه گروه‌ها امت حضرت بقیه الله ﷺ هستند. نه فقط شیعه اثنی عشریه، چه این که همه بر سر سفره آن حضرت ارتزاق می‌نمایند. پس، از مطیع و عاصی همه امت اویند.

۱. شرح فصوص الحکم، ص ۱۶۹، ط ۱.

۲. ط هفتم، فصل ۲۵، شرح آثار شیخ، ص ۳۲۷، چاپ دفتر نشر الکتاب.

و ارض عن سائر الصفوة من أُمته رضاً تبوُّنهم به عندك مقعداً كريماً ومستقراً جليلاً پس ممکن است که «الصفوة من أُمته» را به همان بحث شریف در فصوص الحکم نیز معنی کنید که خداوند از همه آن ها راضی شود و آنان را در مقام عنایت و رضای حق بنشانند و در جلالت خود مستقر نماید.

و کن جنان سائل هذا التحمید و لسانه عند کل قصد له و مقاله لیكون قلبه انور کل قلب و قیله اقوم قیلاً.

ماتن، صدرالدین قونوی به عجز و آه و ناله می افتد و تضرع و زاری دارد و از حق تعالی استدعا می کند که تو قلب و زبان من باش، تو قلم من باش که حرف خودت را خودت بزنی، لذا این سائل تو در این تحمید هر قصدی که در دل دارد تو در جنان و قلب وی باش که همیشه حق بگوید و خلاف اظهار نکند. پس تو قلب و زبان و مقال او باش که تا قلب او نورانی تر از هر قلب و کلام او با قوام ترین گفته ها باشد. «قیل» مصدر قول است یعنی قول او اقوم قول باشد.

این بود خطبه متن مفتاح الغیب جناب قونوی. بعد از این به شرح آن به نام «مصباح الانس» می پردازیم که عبارات شارح محقق در خطبه مصباح به منزله براءت استهلال است؛ یعنی یک فهرست مختصری به نحو فشرده برای کتاب است و در همین خطبه خیلی از مطالب فصوص به یادتان می آید.